

# علم أصول الفقه

۱۵

۹۴-۱-۱۹ روش شناسی

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

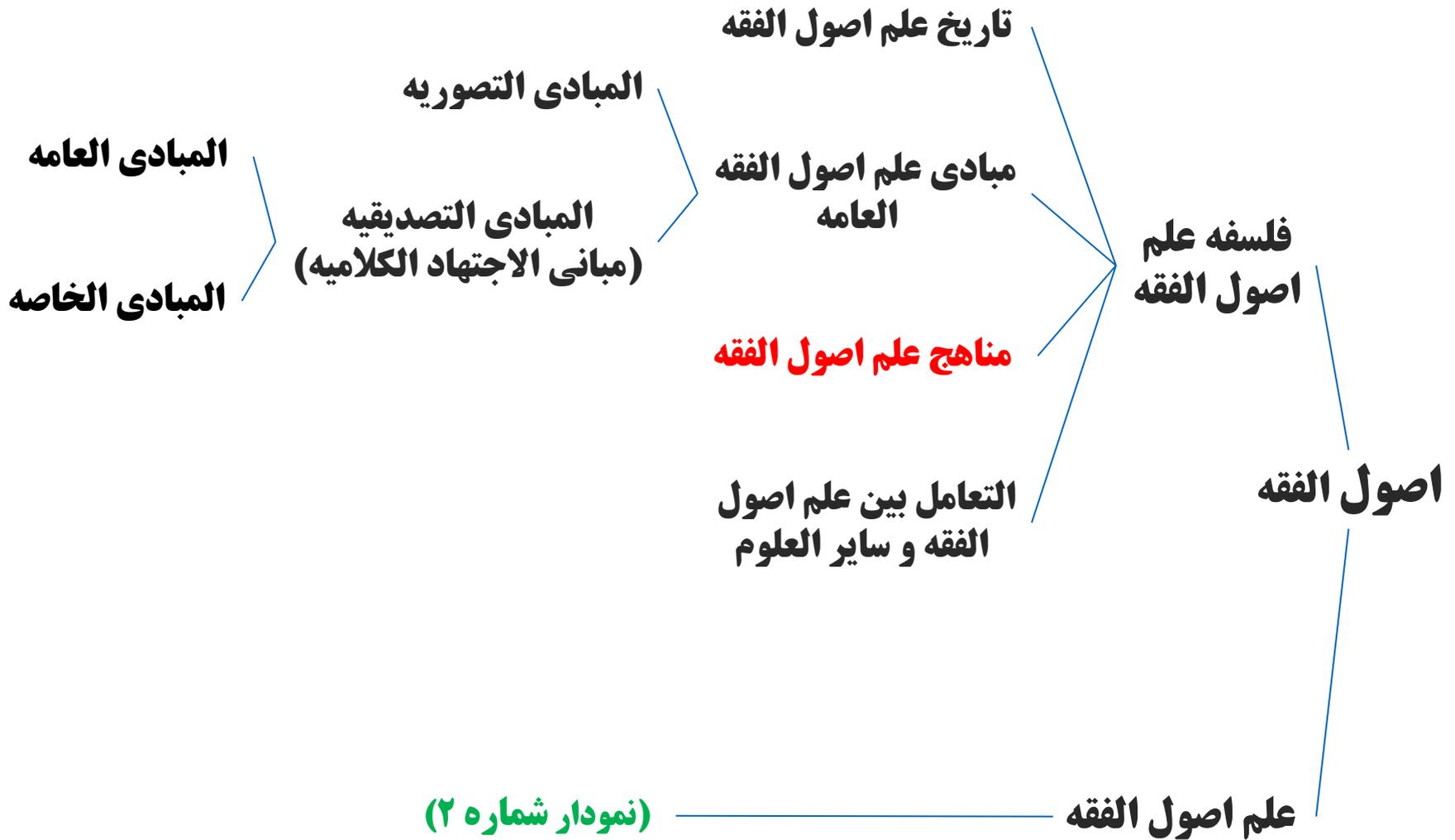
• فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ  
(٥٣)

- فَذَرَهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (٥٤)
- أَوْ يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينٍ (٥٥)
- نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (٥٦)

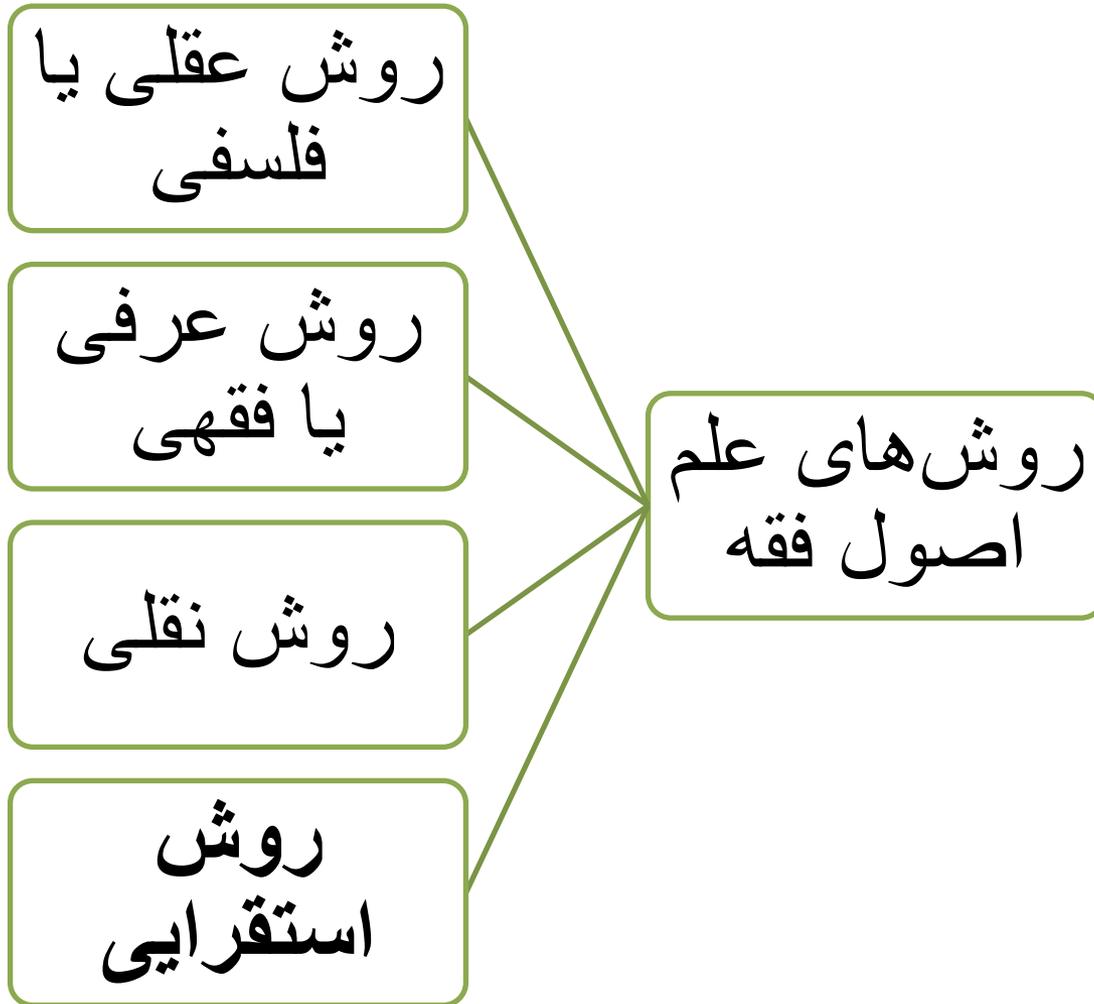
## أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ

- إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (٥٧)
- وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (٥٨)
- وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (٥٩)
- وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (٦٠)
- أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (٦١)

(نمودار شماره ۱)



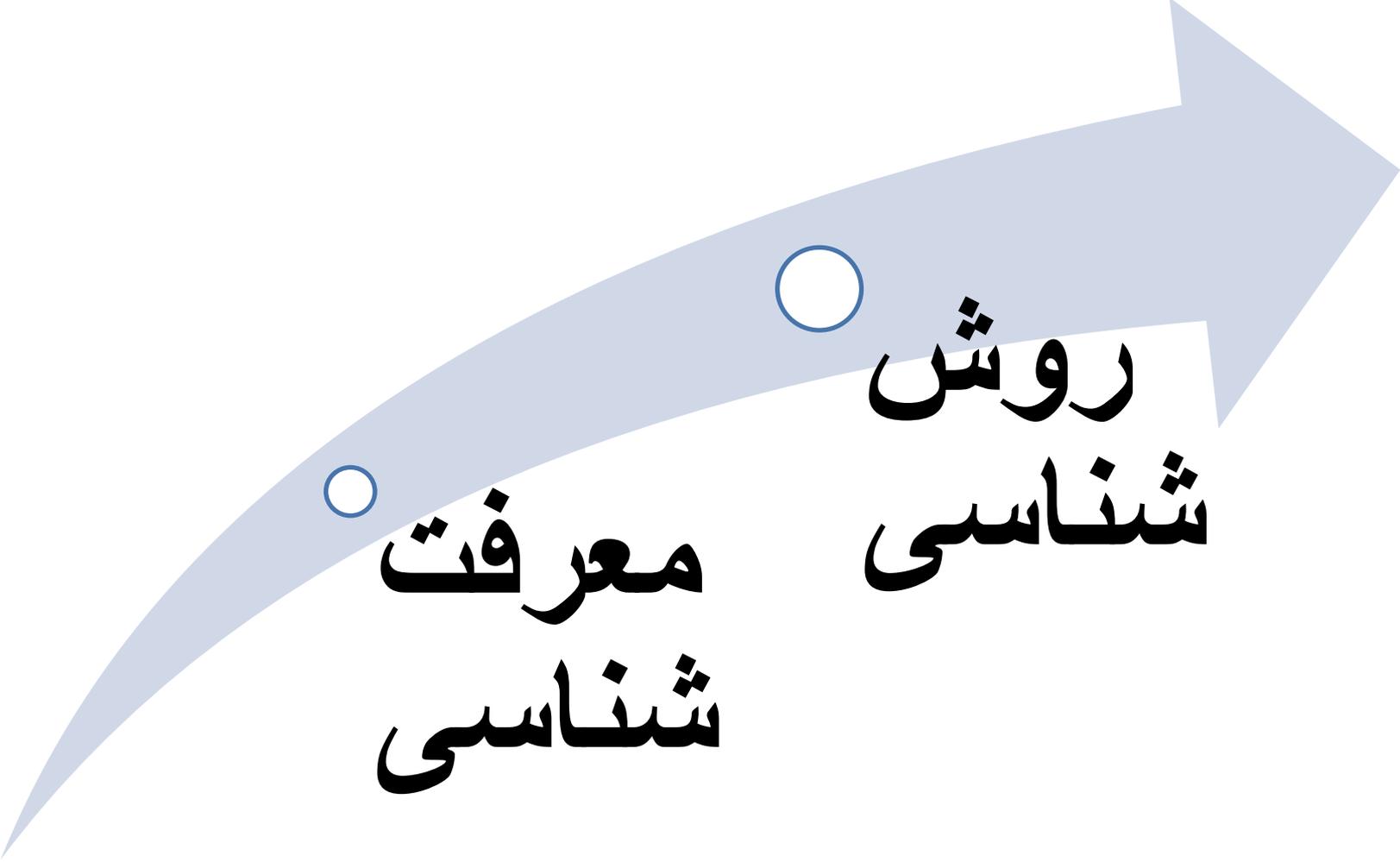
## بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



# روش تاریخی در فلسفه‌ی علم



# مبانی معرفت شناسانهی روش‌ها



روش  
شناسی

معرفت  
شناسی

# مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

مبانی عام  
روش شناسی

مبانی خاص  
روش شناسی

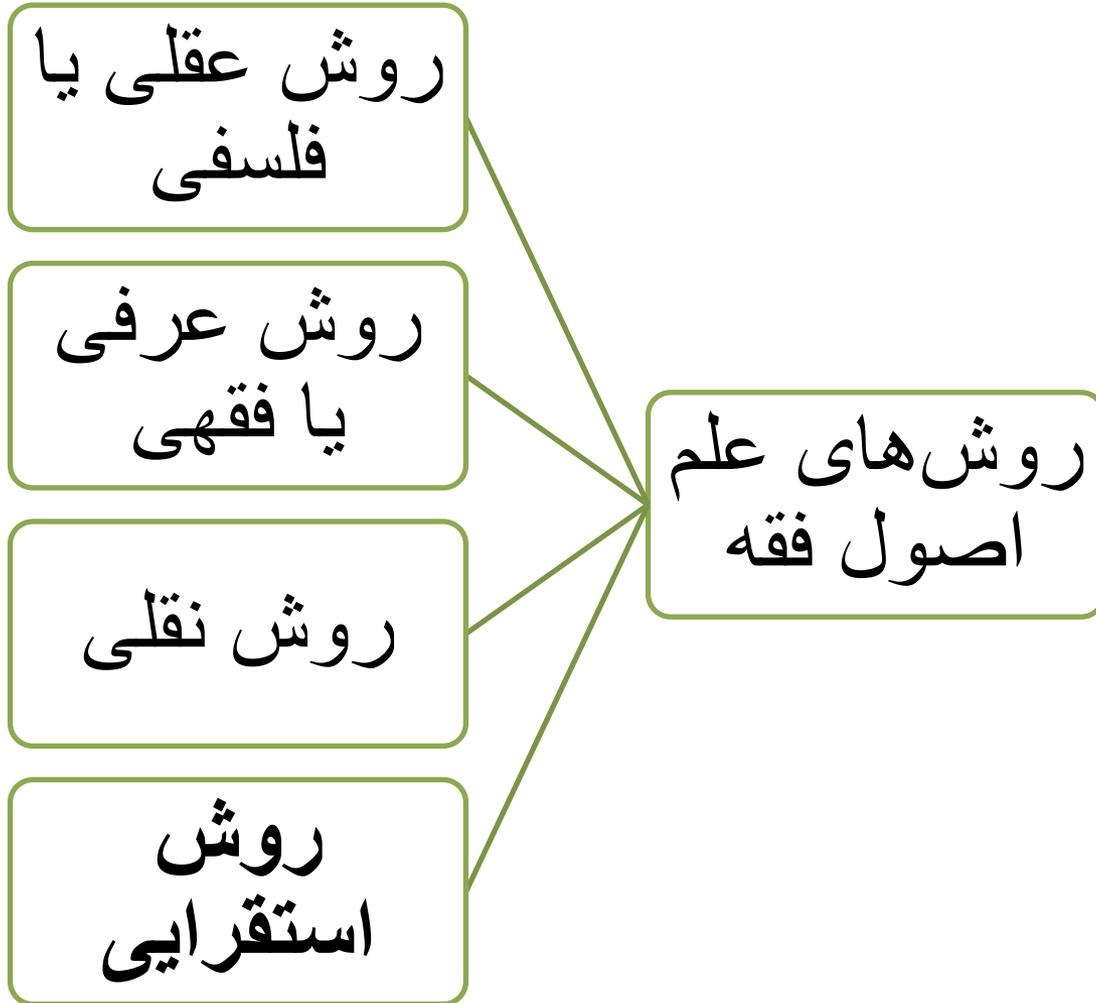
معرفت  
شناسی

# مبانی معرفت شناسانه‌ی روش‌ها

ممکن بودن  
معرفت

اولین بحث معرفت  
شناسی

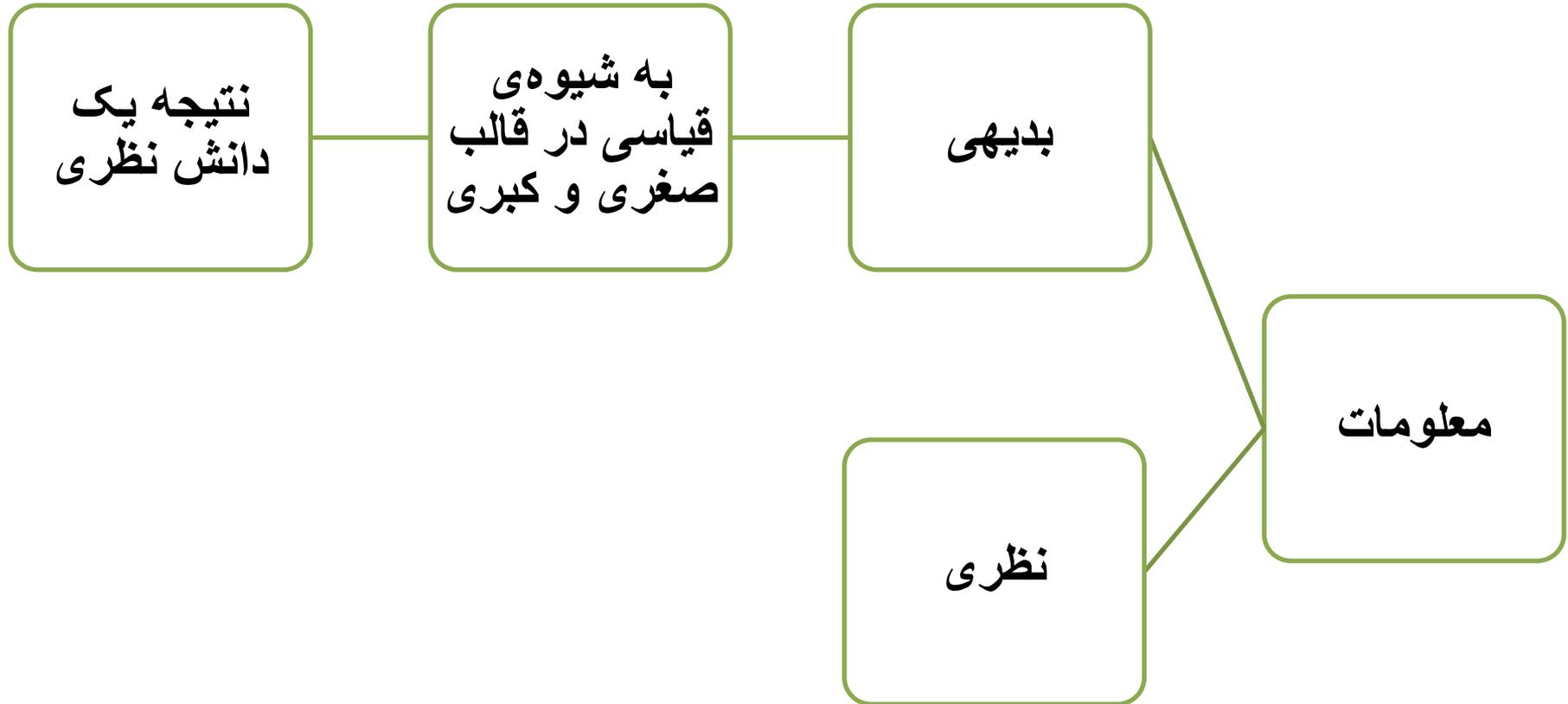
## بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

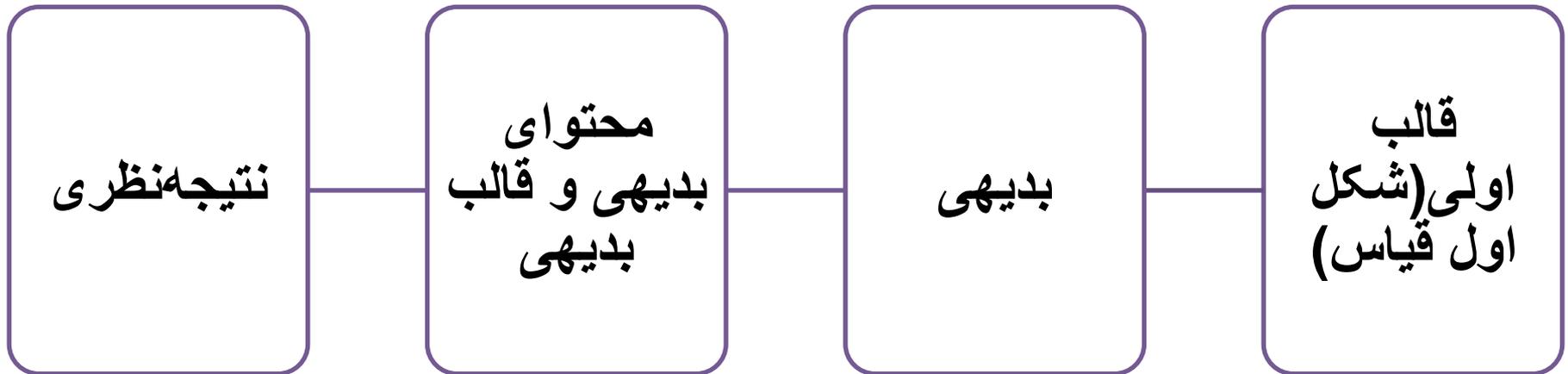
- شهید صدر و روش قیاسی
- یکی از اشکالاتی که بر روش قیاسی وارد می‌شود، تصویری است که این روش از پیدایش معارف جدید دارد. برای توضیح این اشکال ابتدا به بیان خلاصه‌ای از نقطه نظرات منطق ارسطویی می‌پردازیم:

# ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

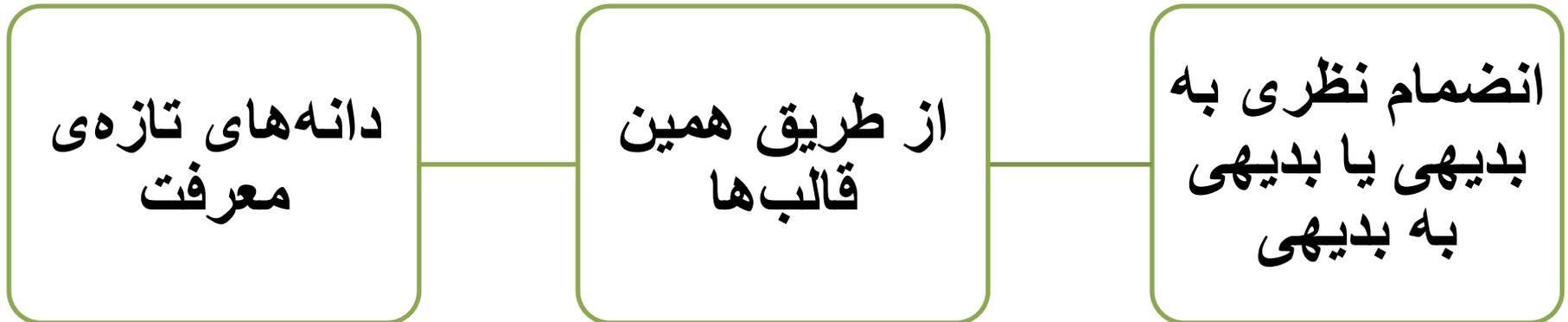


# ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی

منطق  
ارسطویی



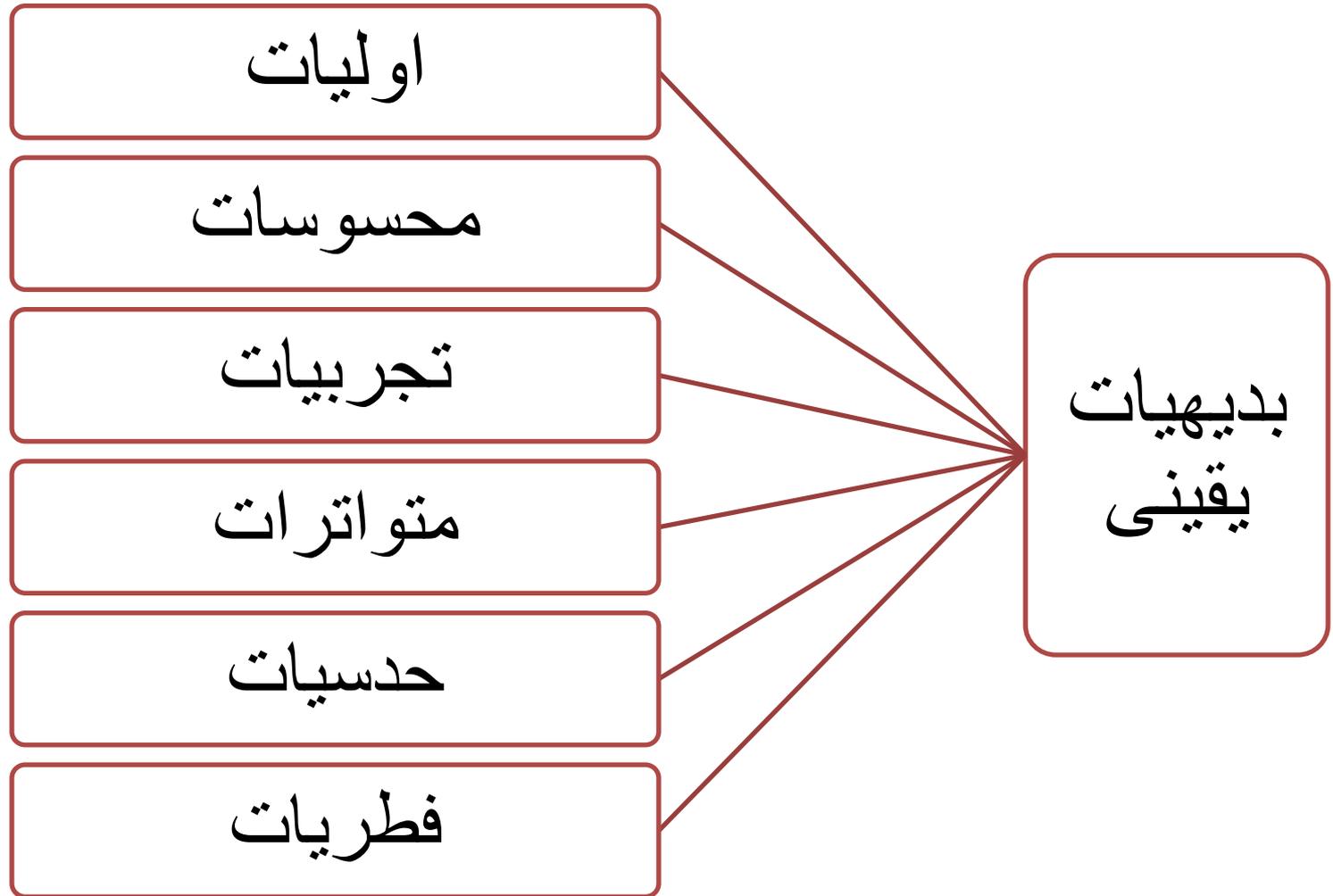
# ارزیابی روش عقلی یا فلسفی به لحاظ معرفتی



غیر آن قالب اولی، بقیه‌ی قالب‌ها نیز به نحوی از قیاس شکل اول و از طریق نوعی فرایند قیاسی به دست می‌آیند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در روش قیاسی گفته می‌شود: همه‌ی معارف نظری به بدیهیات برمی‌گردند و به بیان دیگر بدیهیات سنگ بنای معارف نظری هستند. منطق ارسطویی بدیهیات یقینی را به شش گروه تقسیم می‌کند:

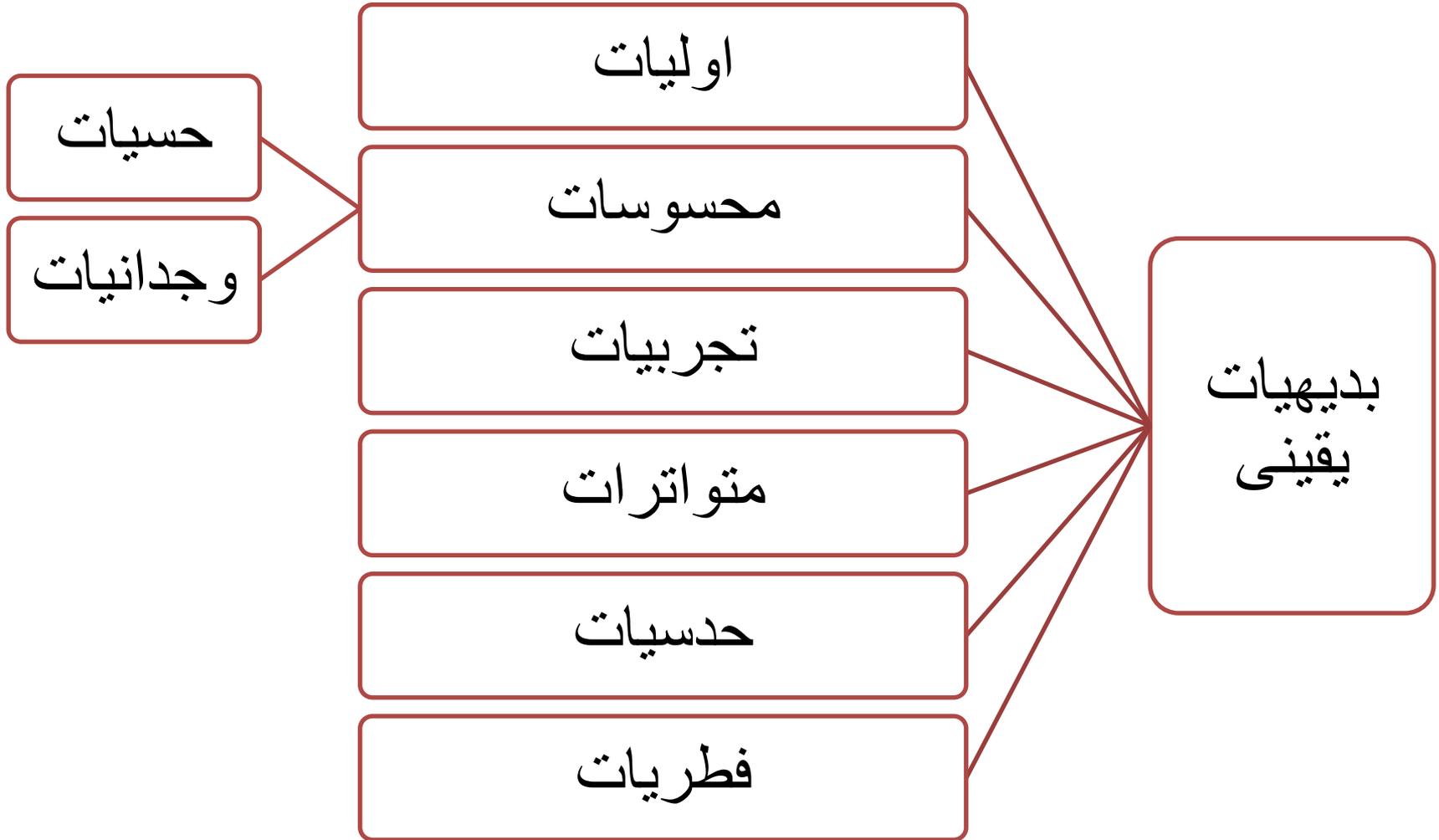


## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۱. اولیات: قضایای اولیه، قضایایی هستند که صرف تصور موضوع و محمول در آنها برای حکم کردن کافی است و در تصدیق به این گونه قضایا غیر از تصور موضوع و محمول نیاز به هیچ چیز دیگری نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- قضیه‌ی «اجتماع دو تقيض محال است» از جمله‌ی این گونه قضایا است. در اینجا اگر مفهوم اجتماع و مفهوم دو تقيض را درک کنیم؛ اجتماع دو تقيض را تصور می‌کنیم و اگر مفهوم محال را بفهمیم یعنی تصور کنیم این حکم را که اجتماع دو تقيض محال است، به تصور قضیه‌ی مورد نظر می‌رسیم، بدون این که به اطلاع دیگری نیاز داشته باشیم. به بیان دیگر صرف تصور اجتماع دو تقيض به عنوان موضوع و محال به عنوان محمول برای حکم کافی است.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

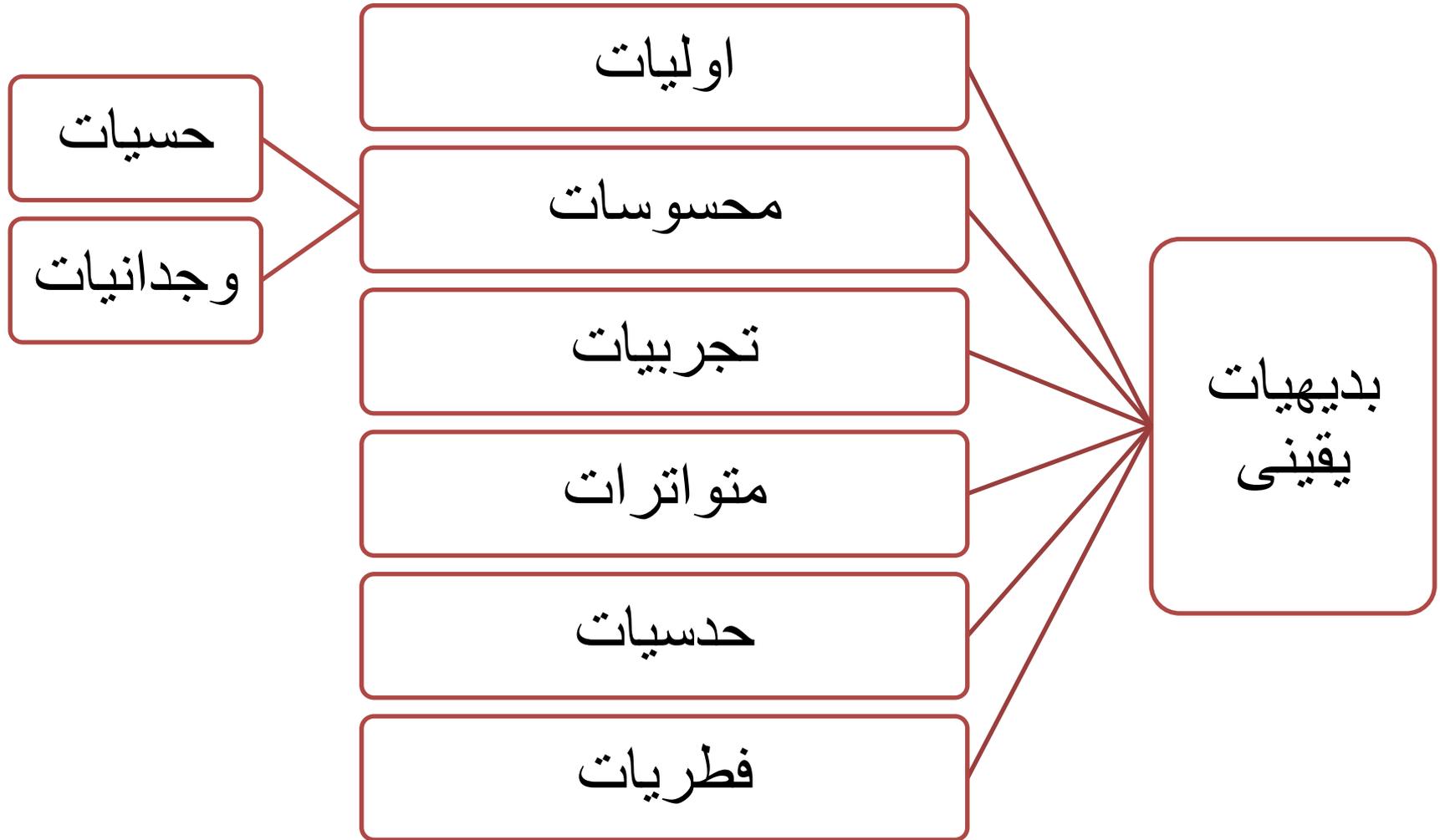
- ۲. محسوسات: در منطق ارسطویی محسوسات به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته محسوساتی هستند که به حس ظاهر ادراک می‌شوند. معمولاً وقتی تعبیر به حس می‌شود، ناظر به همین حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی، لامسه) است. به این نوع قضایا (قضایای مدرک به حس ظاهر)، حسیات می‌گوییم. قضایایی مثل این سطح نرم است، این پارچه خشن است، این گل خوشبو است، این غذا شور است و... از این جمله قضایا است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- دسته‌ی دیگر محسوساتی هستند که به حس باطن درک می‌شوند. به این قضایا وجدانیات می‌گوییم. این قضایا در واقع اموری هستند که به آنها علم حضوری داریم و علم حصولی ما محصول توجه به این علم حضوری است. مثلاً در آن هنگام که دندان درد داریم، درد دندان در نزد ما حاضر است و ما آن را با حس باطن درک می‌کنیم. این درد، دیدنی و شنیدنی و بوییدنی و چشیدنی و لمس کردنی نیست، اما آن را حس می‌کنیم چون در نفس ما حاضر است.

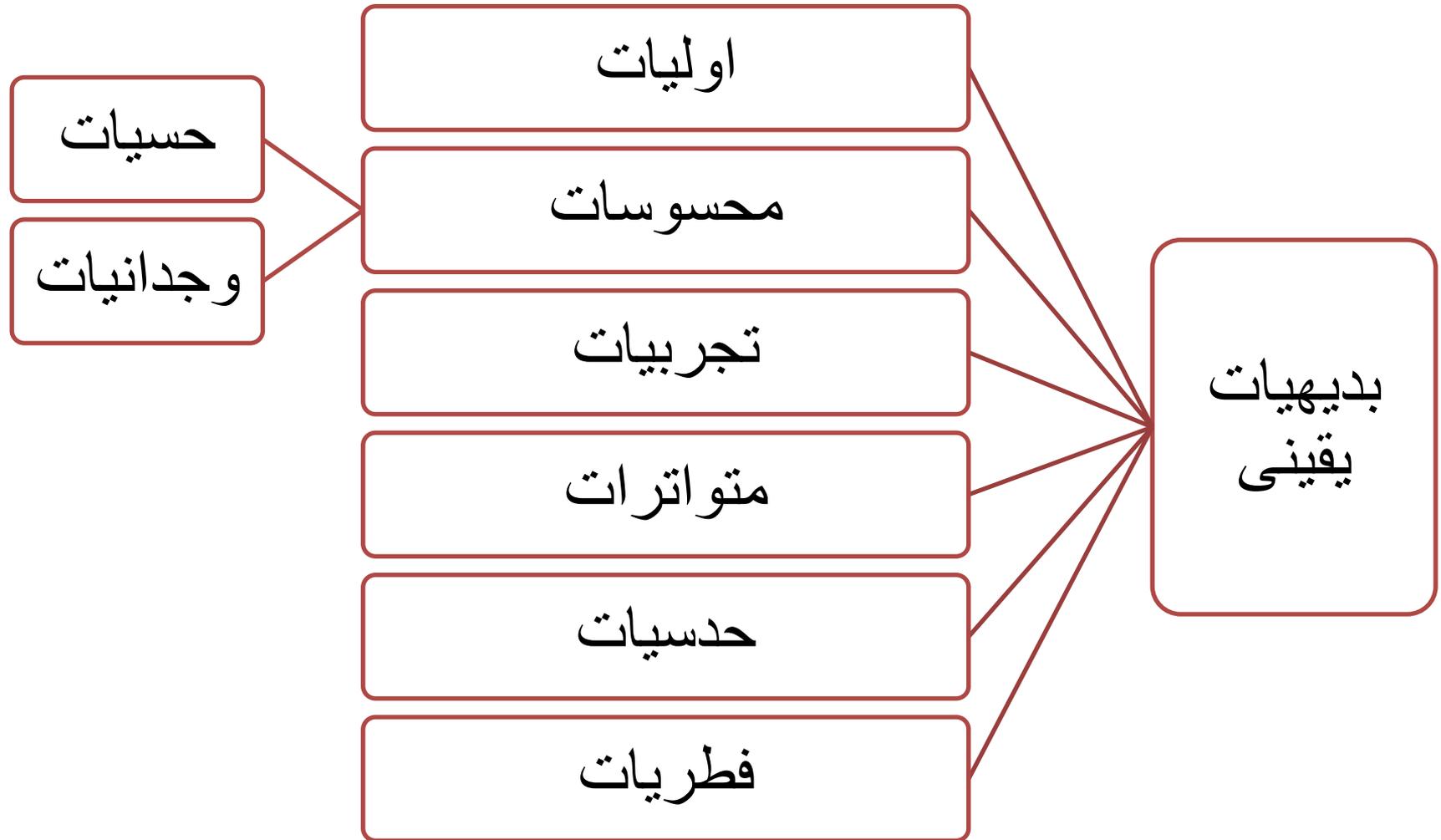
## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- وقتی به این درد توجه می‌کنیم، آن را در قالب یک قضیه بیان می‌نماییم. در این هنگام معلوم ما به یک معلوم حصولی تبدیل می‌شود. بنابراین وقتی در قالب جمله خبری نه در قالب جمله‌ی انشائی می‌گوییم: دندان من درد می‌کند یا درد دندان چقدر عذاب‌آور است، قضیه‌ای که بیان می‌کنیم یک قضیه‌ی وجدانی است.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۳. تجربیات: قضایای تجربی، قضایایی هستند که از تکرار یک حادثه و تجربه‌ی مکرر به دست می‌آیند. مثلاً وقتی آهنی را حرارت می‌دهیم و انبساط را در آن مشاهده می‌کنیم و بعد آهن دیگری را حرارت می‌دهیم و باز انبساط را در آن مشاهده می‌کنیم و همین طور آهن‌های دیگر را و...، نتیجه می‌گیریم که هر آهنی در اثر حرارت منبسط می‌شود. این قضیه در نتیجه‌ی آن تکرار تجربه به دست می‌آید و یک قضیه‌ی تجربی است.

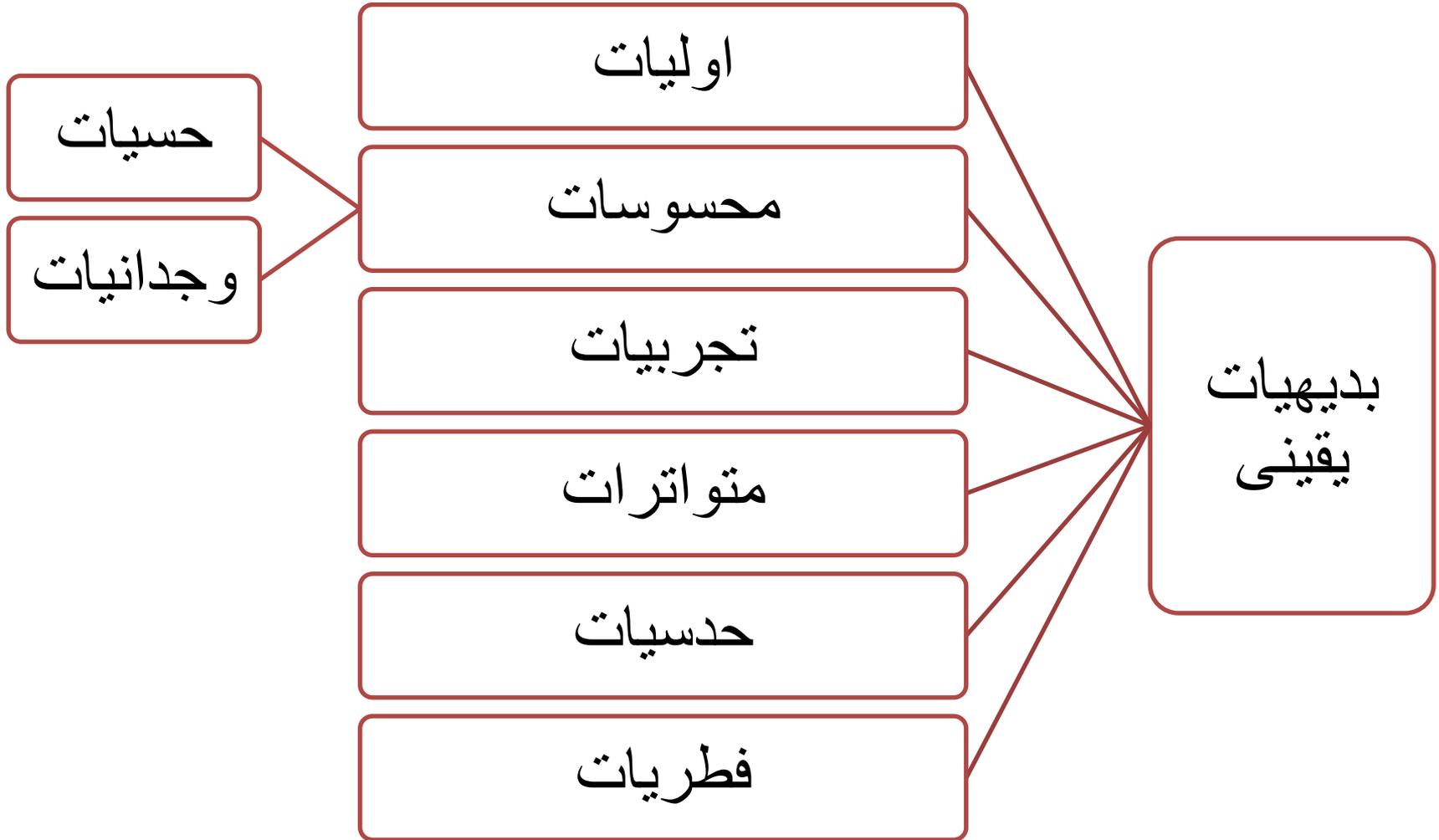


## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۴. متواترات: متواترات قضایایی هستند که در نتیجه‌ی نقل عده‌ی زیادی که اجتماع بر کذب ندارند و در فهم حادثه خطا نمی‌کنند، برای ما حاصل می‌شوند. بسیاری از اطلاعاتی که نسبت به حوادث تاریخی و مسایل جغرافیایی داریم، از جمله‌ی همین قضایا است. مثلاً می‌دانیم شیخ انصاری مردی عالم و زاهد بوده است، با این که هیچ کدام از ما او را ندیدیم و با او زندگی نکردیم. اما آن قدر به طرق مختلف از این شخصیت شنیده‌ایم که احتمال ساختگی بودن خصوصیات او را منتفی می‌دانیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- همین طور می‌دانیم در فلان کشور، فلان رود یا رودخانه وجود دارد با این که به آن کشور سفر نکرده‌ایم و آن رود یا رودخانه را از نزدیک ندیده‌ایم. یقین ما به وجود چنین امری، نتیجه‌ی اخبار عده‌ای است که اتفاق آنها را بر کذب محال می‌دانیم.

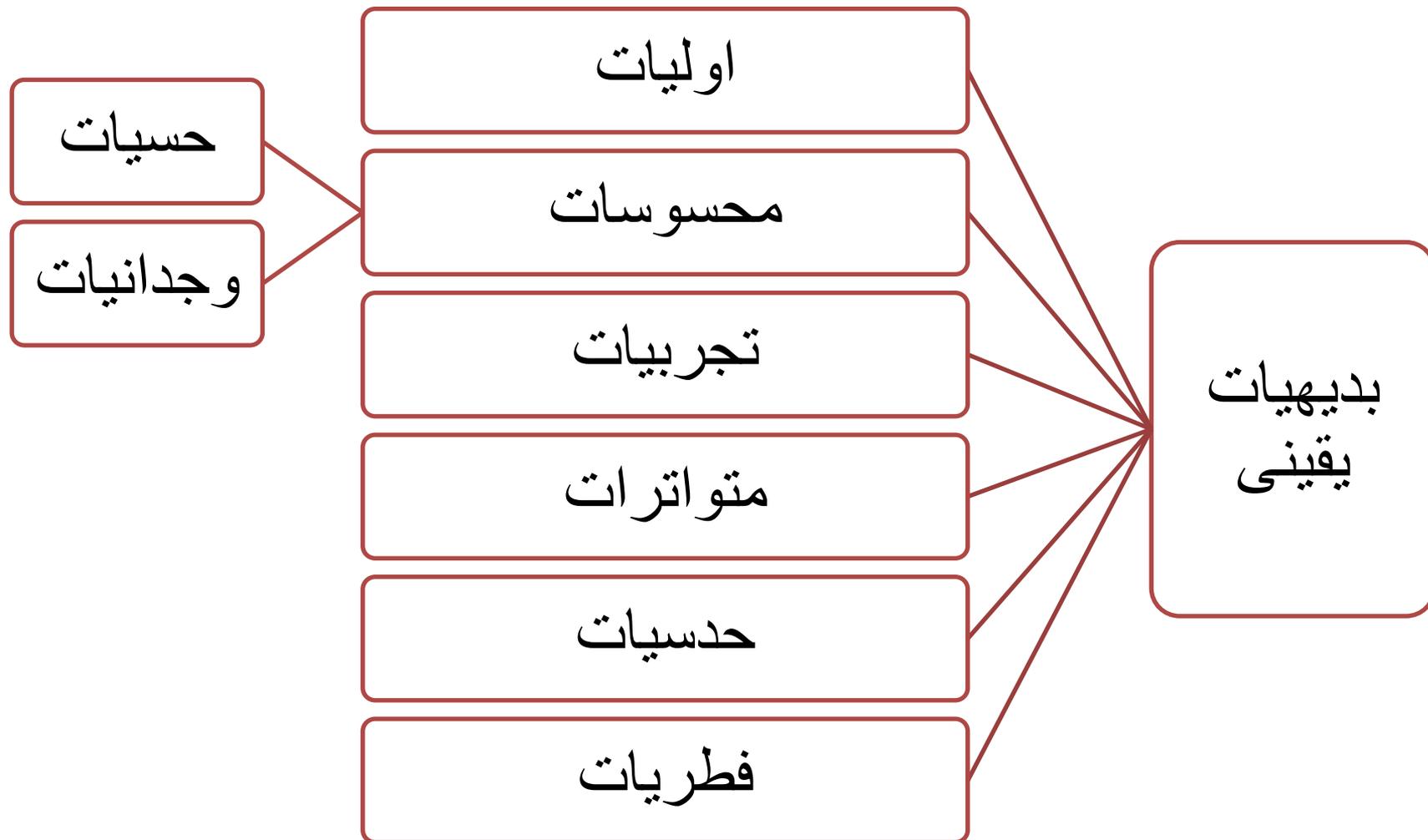


## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۵. حدسیات: قضایای حدسی، قضایایی هستند که با قوهی حدس به دست می‌آیند. مثالی که در گذشته برای این نوع از قضایا زده می‌شد، این است که وقتی یک کشتی از دور به سمت ساحل می‌آید، آنچه در ابتدا دیده می‌شود، قسمت‌های بالای کشتی است و بعد به مرور قسمت‌های پایین‌تر پیدا می‌شود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- از این نکته حدس می‌زنیم که زمین کروی است. اگر زمین مسطح بود، با توجه به این که آب در یک سطح می‌ایستد و بالا و پایین ندارد، قسمت بالا و پایین کشتی یک دفعه دیده می‌شد. در اینجا یک نتیجه‌گیری قیاسی وجود ندارد و استدلالی در کار نیست. ما از رؤیت این پدیده حدس می‌زنیم که زمین کروی است.



## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۶. فطریات: قضایای فطری، قضایایی هستند که قیاسات آنها با خود آنها است. یعنی در عین حال که نظری هستند، اما قیاسی که برای رسیدن به چنین امر نظری نیاز است، در خودشان وجود دارد. مثلاً قضیه‌ی «دو نصف چهار است» یک قضیه‌ی فطری است. در این قضیه صرف تصور موضوع و محمول برای حکم کافی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ما حتماً باید بدانیم که چهار به دو قسمت مساوی دو و دو تقسیم می‌شود و هر عددی که به دو قسمت مساوی تقسیم شود، هر یک از آن قسمت‌ها نصف آن عدد است. اما این قیاسی که تشکیل دادیم، در متن همین قضیه - دو نصف چهار است - وجود دارد و نیازمند به قیاس مستقلی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این شش گروه بدیهی در نظر منطقی ارسطویی، منبع سایر معارف ما است. بنابراین هر معلومی اگر خودش جزو همین بدیهیات نباشد، نهایتاً به یکی از این شش گروه منتهی می‌شود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مطلب دیگری که در منطق ارسطویی مطرح است این است که برای تبدیل یک مجهول تصوری به معلوم نیازمند معرف و برای تبدیل یک مجهول تصدیقی، نیازمند حجت هستیم.

# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در طبقه بندی حجج، منطق ارسطویی حجت را به سه قسم تقسیم می‌کند:
- ا. حرکت از کلی به جزئی (قیاس)
- ب. حرکت از جزئی به کلی (استقراء)
- ج. حرکت از مساوی به مساوی، کلی به کلی یا جزئی به جزئی (تمثیل).

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اساس منطق ارسطویی بر قیاس استوار است و در بخش حجت تأکید این منطق بر قیاس است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما آنچه در اینجا بیشتر مورد بحث ما است، استقراء است. استقراء در منطق ارسطویی به دو قسم تام و ناقص تقسیم می‌شود.
- استقراء تام در منطق ارسطویی مفید یقین است. در این نوع استقراء، مستقری تمام جزئیات مربوط به یک کلی را استقراء و بعد نسبت به آنها قضاوت می‌کند. در نظر منطق ارسطویی استقراء تام به قیاس برمی‌گردد و در واقع مستقری در تمامی موارد استقراء تام، به نوعی قیاس تشکیل می‌دهد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مثلاً فرض کنید در یک استقراء تام حکم کنیم که سن تمام افراد یک کلاس، بیش از نوزده سال است. علت حکم ما این است که کلاس مذکور چیزی جز افراد آن نیست و فرض این است که در مورد سن تک تک افراد آن تحقیق کرده‌ایم. پس می‌گوییم: افراد این کلاس جز زید و امر و بکر و خالد و... نیست. زید بیش از نوزده سال دارد، امر بیش از نوزده سال دارد و... پس کل افراد بیش از نوزده سال سن دارند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در استقراء ناقص به خلاف استقراء تام مستقری برخی از جزئیات کلی را استقراء می‌کند و سپس نسبت به آنان قضاوت می‌نماید. از این رو، در نظر منطق ارسطویی این استقراء مفید یقین نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- همین گزارش اجمالی از منطق ارسطویی، سؤالی را در اذهان ایجاد می‌کند و آن این که: منطق ارسطویی از یک سو ادعا می‌کند استقراء ناقص مفید یقین نیست و از سوی دیگر ادعا می‌کند که تجربیات جزو بدیهیات شش‌گانه‌اند. آیا این دو مطلب با هم تناقض ندارد؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- تجربیات قضایی هستند که از مشاهده‌ی مکرر پدید می‌آیند، اما همین قضایا از مشاهده‌ی چند مصداق به دست می‌آیند. وقتی می‌گوییم هر آهنی بر اثر حرارت منبسط می‌شود، چند مصداق از مصادیق آهن را مورد آزمایش قرار داده‌ایم، نه همه‌ی مصادیق آهن را. یعنی گویا تجربیات به یک استقراء ناقص هستند هستند. در حالی که منطق ارسطویی قایل است تجربیات از قضایای بدیهی یقینی هستند و استقراء ناقص اصلاً مفید یقین نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بوعلی سینا و دیگرانی که در منطق ارسطویی کتاب نوشته‌اند، به این اشکال پاسخ داده‌اند. گفته‌اند: بین تجربیات و استقراء ناقص تفاوت است.
- در موارد تجربه یک دانش عقلی قبلی وجود دارد که به استناد آن دانش، یک قیاس تشکیل می‌شود.
- در حالی که در موارد استقراء ناقص چنین قیاسی وجود ندارد.
- در نظر منطق ارسطویی در موارد تجربه بین دو امر، علیتی را کشف می‌کنیم؛ حال آن که در موارد استقراء ناقص چنین چیزی رخ نمی‌دهد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مثالی که منطق ارسطویی برای استقراء ناقص می‌زند، تکان خوردن فک پایینی حیوانات در هنگام جویدن است. اگر مصادیق زیادی از حیوانات را مشاهده کنیم که هنگام جویدن، فک پایینی خود را تکان می‌دهند و حکم کنیم که هر حیوانی در هنگام جویدن، فک پایینی خود را تکان می‌دهد، یک استقراء ناقص انجام داده‌ایم، نه یک تجربه. از این رو، این حکم ما ممکن است نقض شود، همان طور که در تمساح چنین است؛ این حیوان هنگام جویدن فک بالای خود را تکان می‌دهد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- وقتی این مشاهده تبدیل به تجربه می‌شود که بین دو امر علیتی را کشف کنیم. مثل آنجا که حرارت و انبساط را با هم در آهن مشاهده می‌کنیم و یقین می‌نماییم بین حرارت و انبساط رابطه‌ی علی وجود دارد. در اینجا است که می‌توان حکم کلی صادر نمود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در واقع در این گزاره‌ی «هر آهنی در اثر حرارت منبسط می‌شود»، از یک دانش قبلی یا پیشنه‌ی عقلی استفاده کرده‌ایم و آن این که هر گاه علت، تحقق پیدا کند، معلول، محقق می‌شود. این دانش پیشین عقلی، مستند توسعه‌ی ما است تا بتوانیم از موارد جزئی به نتیجه‌ی کلی برسیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما چگونه از مشاهده‌ی چند آهنی که در اثر حرارت منبسط می‌شوند، به علیت بین حرارت و انبساط پی می‌بریم؟
- منطق ارسطویی در جواب این پرسش نیز می‌گوید: این هم بر یک نکته عقلی و یک دانش پیشین عقلی مبتنی است.
- آن دانش این است که اتفاق نسبی امری دایمی نیست.

# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- توضیح آن که:

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اتفاق یا صدفه در مقابل لزوم یا ضرورت قرار می‌گیرد.
- اگر بین دو چیز تلازم باشد به گونه‌ای که وجود یکی، دیگری را اقتضا کند، می‌گوییم: بین آن دو لزوم و ضرورت وجود دارد.
- صدفه یا تصادف یا اتفاق نقطه‌ی مقابل لزوم و ضرورت است و خود به دو گونه است:
  - أ. اتفاق مطلق.
  - ب. اتفاق نسبی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اتفاق مطلق آن است که یک پدیده بدون هیچ گونه علتی رخ دهد. اما همان طور که در فلسفه بیان می شود، چنین چیزی با مبدأ علیت منافات دارد. مبدأ و اصل علیت اقتضا می کند که هر پدیده ای نیازمند علت است، مگر پدیده ای که تحقق و وجود برای آن ضرورت داشته باشد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- به بیان دیگر موجودات در فلسفه یا واجب الوجود هستند و یا ممکن الوجود. هر چه ممکن الوجود است، نیازمند به علتی در تحقق است. وقتی علت تحقق آن وجود داشته باشد، وجود برایش ضرورت پیدا می‌کند - یعنی از امکان خارج می‌شود - و موجود می‌گردد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- صدفه‌ی نسبی و اتفاق نسبی آن است که دو پدیده که هر کدام دارای علت خاصی هستند، با هم متقارن شوند بدون این که بین خود آنها ارتباط علی وجود داشته باشد؛ مثل این قضیه شرطیه‌ی اتفاقیه که «اذا كان الانسان ناطقاً فالحمار ناهق» نطق انسانی و ناهق بودن حمار، هر یک تابع علت خاص به خود است؛ اما هیچ رابطه‌ای بین این دو نیست اگرچه کنار هم تحقق پیدا کرده‌اند. نه ناطق بودن انسان اقتضای ناهق بودن حمار را دارد و نه ناهق بودن حمار اقتضای ناطق بودن انسان را.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حال در موارد تجربه ما دو پدیده را کنار هم مشاهده می‌کنیم. مثلاً حرارت آهن را کنار انبساط می‌بینیم. براساس مبدأ استحاله‌ی صدفه‌ی مطلقه، حرارت و انبساط هر یک از علتی پدید آمده‌اند؛ اما می‌توانند اتفاقاً در کنار هم قرار گرفته باشند. یعنی مثلاً به دلیلی فلز گرم شود و به دلیل دیگری منبسط گردد. این مشاهده را در بار دوم، بار سوم و... به دفعات تجربه می‌کنیم. اینجا است که نمی‌توانیم حکم به اتفاقی بودن این تقارن بکنیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در نظر منطق ارسطویی اگرچه اتفاق نسبی ممکن است، اما دایمی یا اکثری نیست. اگر این تقارن در چند دفعه رخ دهد و در دفعات دیگر رخ ندهد، می‌توانیم بگوییم: اتفاقی بوده‌اند.
- اما اگر همیشه بینیم این دو پدیده با هم هستند، دیگر عقل نمی‌پذیرد که اتفاقاً علت یکی با علت دیگر تقارن یافته است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این حکم فقط در مواردی که این دو پدیده همیشه با هم هستند، وجود ندارد؛ بلکه در مواردی که اکثراً با هم هستند، نیز هست. یعنی صدفه‌ی نسبی نه تنها دایمی نیست، اکثراً هم نیست. وقتی دو پدیده را در اکثر موارد با هم مشاهده می‌کنیم، نمی‌توانیم بگوییم این دو پدیده هیچ رابطه‌ای با هم ندارند و اتفاقاً در اکثر موارد با هم تقارن یافته‌اند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بنابراین در نظر منطق ارسطویی بین مواردی که تجربه کردیم (مشاهده‌ی امور جزئی) و بین آن نتیجه‌ای که می‌گیریم (حکم کلی)، شکافی وجود دارد که آن را اطلاع عقلی قبلی و پیشینی پر می‌کند و آن این که اتفاق و صدف‌هی نسبی اکثری و دایمی نیست. پس اگر حرارت و انبساط در تعداد زیادی از مشاهدات ما مقارن شدند، معلوم می‌شود که بین آنها یک رابطه‌ی علی وجود دارد. بر اساس این رابطه‌ی علی است که هر وقت حرارت باشد، انبساط هم وجود دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- خلاصه آن که تجربه در منطق ارسطویی بر سه نکته مبتنی است:
- ا. اصل علیت که می‌گوید: هر پدیده‌ای دارای علتی است و هیچ‌گاه هیچ پدیده‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد که این اصل در واقع همان انکار صدفه‌ی مطلقه یا تصادف محض است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ب. تحقق معلول هنگام تحقق علت که این نیز عبارت اخرای مبدأ علیت است.
- ج. استحاله‌ی اکثری یا دایمی بودن صدفه‌ی نسبی.
- منطق ارسطویی با استناد به این نکات که دانش پیشین عقلی هستند، به نحو یقینی از جزئیات به یک حکم کلی می‌رسد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- از میان این سه نکته، شهید صدر روی سومی یعنی نفی صدفه‌ی نسبی تأکید می‌کند و به این بحث می‌پردازد که آیا این دانش آن گونه که منطق ارسطویی ادعا می‌کند، یک دانش پیشین عقلی است و عقل بدون تجربه و بدون حس آن را درک می‌نماید؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- چرا که مقصود از معارف پیشین عقلی، معارفی است که برای انسان قبل از تجربه و قبل از حس پیدا می‌شود. آیا در اینجا قبل از این که هیچ گونه تجربه یا حسی داشته باشیم، یک مبدأ عقلی داریم به این صورت که تقارن دو حادثه که هر یک علت خاص خود را دارند به صورت اکثری یا به صورت دایمی بدون این که بین آنها رابطه‌ی علی باشد، محال است؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- آیا عقل چنین ادراکی را دارد؛ همان گونه که عقل قبل از هر گونه تجربه‌ای این معنا را ادراک می‌کند که اجتماع دو نقیض محال است یا قبل از هر گونه تجربه‌ای درک می‌کند که کل بزرگتر از جزء است؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر برای بحث حول این مطلب ابتدا به یک ساده سازی در منطق ارسطویی می پردازد و می گوید:

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در منطق ارسطویی گفته نشده که با چند بار مشاهده، یک قضیه‌ی تجربی حاصل می‌شود. به بیان دیگر در منطق ارسطویی برای نفی صدفه‌ی نسبی مرز عددی مشخص نشده است. بنابراین معلوم نیست تا چه عددی اتفاق نسبی ممکن است و از آن عدد به بالا امکان ندارد. به طور مثال در منطق ارسطویی گفته نشده که اگر دو پدیده تا نودونه بار با هم دیده شوند، اتفاق امکان دارد، اما اگر بار صدم با هم دیده شوند، دیگر ممکن نیست پیدایش آن دو با هم، اتفاقی باشد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما برای این که بحث ساده تر شود، فرض می‌کنیم منطق ارسطویی عدد ده را به عنوان مرز استحاله‌ی صدفهی نسبی تعیین کرده باشد. یعنی مثلاً اگر ده دفعه آهن‌های مختلفی را حرارت دادیم و منبسط شدند، نتیجه می‌گیریم بین حرارت آهن و انبساط آن رابطه‌ی علی وجود دارد و محال است که این تقارن اتفاقی باشد.

# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر سپس می گوید:

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- با این فرض منطق ارسطویی باید از چنین مبنایی، یک علم اجمالی را نتیجه بگیرد و آن این که اگر بین دو امر رابطه‌ی علی نباشد، حداقل باید در یکی از ده بار مشاهده، تقارن صورت نگیرد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- پس اگر مثلاً می‌دانیم بین حرکت دست ما و حرکت نردبان در پشت بام روبه‌رو هیچ رابطه‌ی علیّی نیست و هیچ کدام علت دیگری و یا هر دو علت امر ثالثی نیستند، باید لااقل در یکی از ده موردی که مشاهده می‌کنیم، این دو حرکت با هم تقارن پیدا نکنند. زیرا طبق مبنایی که بیان نمودیم، اگر هر ده بار، این دو با هم مشاهده شدند، حتماً بین آنها رابطه‌ی علیّی وجود دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- علامه طباطبایی در نهایه و بدایة این بحث را تحت عنوان بخت و شانس مطرح می‌کند و می‌گوید: آنچه مردم به آن بخت یا شانس می‌گویند، همین است که چیزی کاملاً بدون علت اتفاق افتد؛ در حالی که این توهمی بیش نیست.
- این مضمون همان حکم عقلی «الشیء ما لم يجب لم يوجد» است.
- ر. ک: محمد باقر صدر، الاسس المنطقيه للاستقراء، صص ۴۱ - ۳۹.
- ر. ک: محمد باقر صدر، الاسس المنطقيه للاستقراء، صص ۴۸ - ۱۳.
- البته ممکن است در هیچ موردی تقارن حاصل نشود، زیرا فرض این است که بین آنها هیچ رابطه‌ی علی وجود ندارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این علم اجمالی، علم اجمالی به اصطلاح اصولی‌ها است و منشأ آن یکی از دو امر زیر است:
- ا. یک دانش پیشین عقلی.
- ب. یک دانش خاص موردی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- به طور مثال فرض کنید می‌دانید در دست دوستان چیزی هست، اما نمی‌دانید آن چیست؟ قبل از این که علمی به آن شیء پیدا کنید، یقین دارید که آن شیء از یک جهت و در یک زمان هم سفید و هم سیاه نیست. زیرا سفیدی و سیاهی با هم تضاد دارند و با هم جمع نمی‌شوند. این علمی که دارید از دانش پیشین شما نشأت گرفته است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حال فرض کنید دوستان کتابی از کتابخانه‌ی شما برمی‌دارد و می‌گوید من یک کتاب اصولی برداشتم و فرض کنید شما نمی‌دانید او کدام کتاب اصولی را برداشته است. در این صورت شما می‌دانید که کتابی از کتاب‌های اصولی شما در کتابخانه نیست، ولی نمی‌دانید آن، کدام کتاب است؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این علم اجمالی شما از یک دانش موردی نشأت می‌گیرد. یعنی عقلاً ضرورت ندارد که یکی از آن کتاب‌ها در کتابخانه نباشد؛ همه‌ی آن کتاب‌ها می‌توانسته در کتابخانه وجود داشته باشد؛ هیچ تضاد و تمانعی بین کتاب‌های اصولی وجود نداشت و الآن وجود ندارد. با این حال به دلیل آنچه دوستان برای شما گفت، شما می‌دانید یکی از کتاب‌ها در کتابخانه نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر با توجه به این دو مطلب:
- ۱. مبنای منطق ارسطویی در باب صدقه‌ی نسبی، یک علم اجمالی را اقتضا می‌کند و
- ۲. منشأ این علم اجمالی یا یک تمایز، تضاد و تنافی عقلی است و یا یک علم موردی،
- به ادامه‌ی بحث می‌پردازد و در طی هفت اعتراض که بر این مبنا وارد می‌کند، ثابت می‌نماید که منشأ این علم اصولی نه یک دانش پیشین عقلی است و نه یک علم خاص موردی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بنابراین اصلاً چنین علم اجمالی‌ای وجود ندارد. ما در اینجا از بین اعتراضات به چند مورد اشاره می‌کنیم:
- اعتراض اول بر اساس این فرض است که بنا بر ادعاهای منطق ارسطویی، آن علم اجمالی مستند به یک تمایز و تضاد عقلی است. شهید صدر می‌گوید: فرض کنید می‌دانیم بین دو چیز رابطه‌ی علی نیست. مثلاً بین خوردن شیر و سردرد رابطه‌ی علی وجود ندارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حال فرض کنید ما به ده نفر شیر بدهیم. طبق مبنای ارسطویی ممکن نیست همه‌ی آن ده نفر بعد از خوردن شیر، سردرد بگیرند.
- اما آیا واقعاً مطلب این گونه است؟ چه اشکالی دارد که ما شیر را اتفاقاً به ده نفری بدهیم که مقدمات سردرد را دارند و چه شیر بخورند و چه نخورند، حتماً سردرد می‌گیرند؟

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در این ده نفر، خوردن شیر و سردرد با هم مقارن می‌شود؛ در حالی که بین خوردن شیر و سردرد هیچ رابطه‌ی علی وجود ندارد. پس تقارن دو امر این چنینی در ده مورد ممکن است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر در ادامه‌ی همین اعتراض، راه‌حلی را برای منطق ارسطویی پیشنهاد می‌کند و فرضی را در نظر می‌گیرد که به ادعای خودش، اشکال فوق به آسانی بر آن وارد نمی‌شود؛ اما می‌گوید: «این فرض در تمام مواردی که تجربه می‌کنیم، تحقق پیدا نمی‌کند».

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- آن فرض این است: اگر ما سه امر را در نظر بگیریم که نمی دانیم بین دو تای آنها رابطه‌ی علی هست و می دانیم که بین دو تای آنها رابطه‌ی علی هست، در این صورت تقارن آن سه در ده مورد، می تواند علیت را ثابت کند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مثالی که شهید صدر برای این فرض می‌زند، چنین است: فرض کنید تمام کلاغ‌هایی را که در کوهستان زندگی می‌کنند، مشاهده کردیم و دیدیم تمامی آنها سیاه هستند.
- در این فرض ما سه چیز داریم:
  - ۱. کلاغ
  - ۲. زندگی در کوهستان
  - ۳. سیاه بودن.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حال فرض کنید می‌دانیم بین سیاهی و زندگی در کوهستان هیچ رابطه‌ی علی نیست. یعنی زندگی در کوهستان هیچ تأثیری روی رنگ آنها ندارد، آنها اگر در دشت یا جنگل هم زندگی می‌کردند، همین رنگ را داشتند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در این فرض با توجه به آنچه می‌دانیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم هر کلاغی از این نوع، سیاه است.
- زیرا این احتمال که تمام کلاغ‌های سیاه این گونه‌ی حیوانی به کوهستان رفته باشند و کلاغ‌هایی با رنگ‌هایی دیگر از همین گونه به کوهستان نرفته باشند، وجود ندارد.
- اگر این گونه، رنگ‌های دیگر هم داشت، می‌بایست در کوهستان هم یافت می‌شد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در نظر شهید صدر اگر کسی بر اساس منطق ارسطویی در اینجا بگوید: تمام کلاغ‌هایی که از این گونه هستند، سیاهند، به آن راحتی که در مثال قبل مطرح شد، نمی‌توان به آن اشکال نمود.
- اما همه‌ی موارد تجربه از این قبیل نیست که ما بتوانیم تمام مصادیق یک گونه‌ی خاص را مشاهده کنیم. مثلاً این طور نیست که ما آهن‌هایی با ویژگی خاص را مشاهده کنیم و انبساط را در آنها نتیجه بگیریم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- البته خود شهید صدر قبول ندارد که سخن منطق ارسطویی در اینجا بی اشکال است. او فقط معتقد است که اشکال به راحتی در این فرض جریان ندارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- همان طور که قبلاً هم گفتیم، در نظر شهید صدر، نفی صدفه‌ی نسبی امری است که فقط از طریق استقراء و از تجمیع احتمالات به دست می‌آید و اگر در مثال کلاغ‌ها می‌گوییم: ممکن نیست فقط کلاغ‌های سیاه به کوهستان رفته باشند، مقصودمان استحاله‌ی عقلی نیست. عقلاً محال نیست که همه‌ی کلاغ‌های سیاه به کوهستان رفته باشند؛ اما چنین چیزی به لحاظ حساب احتمالات وجود ندارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر در واقع در این اعتراض تا حدی با منطق ارسطویی مماشات می‌کند و می‌پذیرد که اگر منطق ارسطویی چنین فرضی را در نظر گیرد، خیلی راحت نمی‌توان به آن اشکال کرد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اعتراض دوم شهید صدر نیز ظاهراً بیان دیگر از اعتراض اول است. وی در این اعتراض می‌گوید: اگر تمناع عقلی وجود داشت، می‌بایست آن را احساس می‌کردیم.
- حال با فرض این که حداکثر صدفه‌ی نسبی نه مورد است و ده مورد تقارن محال می‌باشد، اگر در نه مورد، دو امری که رابطه‌ی علی ندارند با هم مقارن شوند، باید بگوییم تقارن در دهمین مورد محال است. حال آن که چنین استحاله‌ای را احساس نمی‌کنیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این اعتراض نسبت به اعتراض قبل حالت عکس دارد و آن دو لازم و ملزوم هستند.
- در اعتراض اول می‌گوییم: دو چیز که بین آنها رابطه علی نیست، لااقل در یک مورد از ده مورد با هم مقارن نمی‌شوند
- و در اعتراض دوم می‌گوییم: بین این دو چیز حداکثر<sup>۱</sup> نه مورد تقارن ممکن است و در دهمین مورد محال است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر برای بیان این اعتراض از یک مثال کمک می‌گیرد. می‌گوید: فرض کنید اتاقی فقط گنجایش نه نفر را دارد و هر چقدر افرادی که در اتاق هستند فشرده قرار بگیرند، امکان حضور دهمین نفر محال است. در اینجا می‌گوییم: محال است دهمین نفر داخل اتاق شود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حال اگر ادعای منطق ارسطویی صرفاً از طریق دانش‌های پیشین عقلی باشد، باید مقارنت در دهمین مورد، بعد از تقارن در نه مورد غیر ممکن باشد، همچون اتاقی که فقط گنجایش نه نفر را دارد. در حالی که در موضوع مورد بحث ما چنین استحاله‌ای وجود ندارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در اعتراض هفتم - آخرین اعتراض - شهید صدر به این بحث می‌پردازد که اگر ما نسبت به چیزی علم داشته باشیم، نسبت به لازم آن هم علم خواهیم داشت. یعنی علم به ملزوم مستلزم علم به لازم است. پس اگر به نحو یقینی علم به ملزوم داشته باشیم، باید به نحو یقینی نسبت به لازم هم علم داشته باشیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- در بحث مورد نظر ما، دو قضیه وجود دارد که ملازم یکدیگر هستند.
- یکی از آن دو قضیه، قضیه‌ای است که منطق ارسطویی بیان می‌کند.
- آن **قضیه** این است: اتفاق نسبی به صورت اکثری یا دایمی رخ نمی‌دهد که با توجه به در نظر گرفتن عدد ده برای ساده شدن این قضیه، معنای عبارت این است که **اتفاق نسبی در ده تجربه تکرار نمی‌شود.**
- **لازمه‌ی این قضیه** این است که **اگر اتفاق نسبی در نه مورد رخ دهد، رخ دادن در بار دهم امر محالی است و نباید اتفاق بیفتد.**

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این دو قضیه که یکی شرطی و دیگری غیر شرطی است با هم تلازم دارند. اما میزان اعتقاد و تمایل ما نسبت به یکی از آن دو، با میزان اعتقاد و تمایل ما نسبت به دیگری یکسان نیست.
- ما با مراجعه به وجدان خویش می‌پذیریم که در ده مورد اتفاق نسبی تکرار نمی‌شود و به این امر تمایل داریم و برایمان قابل قبول است و نسبت به آن یقین یا ظن قوی داریم؛ اما از آن طرف نسبت به این قضیه که اگر نه بار اتفاق نسبی رخ دهد، در بار دهم محال است، هیچ تمایلی نداریم.
- یعنی وجداناً بین این دو قضیه فرق می‌بینیم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مثال زیر مطلب ما را بیشتر واضح می‌سازد:
- فرض کنید فلزی را حرارت می‌دهیم و انبساط را در آن مشاهده می‌کنیم و فلز دیگری را حرارت می‌دهیم و انبساط را در آن هم مشاهده می‌کنیم و همین طور تا ده بار این تجربه را تکرار می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که انبساط این آهن‌ها در هنگام حرارت اتفافی نیست و نمی‌شود مسأله‌ی حرارت و مسأله‌ی انبساط هیچ ارتباطی علی‌نداشته و اتفافی با هم تقارن پیدا کرده باشند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ما در این مثال و مانند آن نتیجه را به راحتی می‌پذیریم. اما اگر در جایی بدانیم که هیچ علیتی بین دو پدیده نیست و در نه بار اتفاقاً با هم تقارن پیدا کرده‌اند، نمی‌پذیریم که محال است در بار دهم به طور اتفاقی کنار هم قرار گیرند. مثل آنجا که می‌دانیم شیر خوردن و سردرد تأثیری روی هم ندارند، اما در عین حال به طور اتفاقی در نه بار با هم مقارن شده‌اند. در اینجا نمی‌پذیریم که تکرار اتفاقی این دو پدیده در کنار هم محال است. ممکن است نفر دهمی هم باشد که به علت دارا بودن مقدمات سر درد با شیر خوردن، سرش درد بگیرد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر از این مسأله - دو دانش یا دو مطلبی که ظاهراً با هم تلازم دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند، اما تمایل قلبی ما به یکی از آن دو با تمایل قلبی ما به دیگری متفاوت است - به یک علم عجیب و غریب تعبیر می‌کند و می‌گوید: سرّ آن در استقرایی بودنش است و این ویژگی علوم استقرایی است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- مبنای این گونه دانش‌ها و معارف، استقراء است و استقراء در یک طرف تحقق می‌یابد.
- آن قضیه‌ای که می‌گوید: اتفاق نسبی در ده بار پشت سر هم تکرار نمی‌شود، **استقرایی** است؛
- اما آن قضیه‌ای که می‌گوید: اگر نه بار تکرار شود، تکرار در بار دهم محال است، **استقرایی نیست**.
- به همین دلیل ما نسبت به یکی تمایل داریم؛ اما نسبت به دیگری تمایل نداریم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- او با این اعتراضات نتیجه می‌گیرد که بر خلاف ادعای منطق ارسطویی، تجربیات بر مبانی پیشین عقلی - مبانی‌ای که قبل از حس و تجربه قرار دارند - استوار نیست. اگر صدفه‌ی نسبی منتفی است، به این دلیل است که بر استقراء مبتنی است؛ نه این که یک حکم پیشین عقلی است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر از میان آن سه مقدمه که مورد نظر منطق ارسطویی است، فقط به نفی صدقه‌ی نسبی انتقاد می‌کند؛ در حالی که همین انتقاد را بر دو مقدمه‌ی دیگر نیز وارد می‌داند. در نظر وی علم و معرفت به اصول سببیت - این که هر جا علت باشد، معلول تحقق پیدا می‌کند - از طریق استقراء نیز ممکن است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- البته وی در ادامه بر این مطلب تأکید می‌کند که ما بر خلاف تجربه گرایان معارف پیشین عقلی را می‌پذیریم و قبول داریم که عقل قبل از این که حس یا تجربه‌ای باشد، دارای مجموعه‌ای اطلاعات و معارف است، اما نمی‌پذیریم که همه‌ی آنچه منطق ارسطویی ادعا کرده، علم پیشین عقلی هستند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- او در بعضی دانه‌های این علم پیشین که مورد ادعای منطق ارسطویی است تردید می‌کند و در برخی دیگر معتقد است هم از طریق یک معرفت عقلی قبل از تجربه و حس قابل دستیابی هستند و هم از طریق استقراء؛ و راهشان فقط منحصر به علم عقلی پیشینی نیست.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- به طور مثال اصل سببیت دو راه برای اثبات دارد. یک راه پیشینی است و متوقف بر حس و تجربه نیست و یک راه پسینی است و بر حس و تجربه توقف دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بنابراین شهید صدر
- اولاً معارف پیشین عقلی را می پذیرد
- و ثانیاً می پذیرد که بعضی معارف فقط پیشینی هستند
- و تا اینجا با منطق ارسطویی موافق است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما در دو نقطه مخالف است:
- ۱. بعضی از معارف مثل نفی صدفه‌ی نسبی که در نظر منطق ارسطویی پیشینی است، در نظر شهید صدر پسینی است.
- ۲. بعضی معارف که منطق ارسطویی پیشینی می‌داند، در نظر شهید صدر هم از طریق علم عقلی و پیشینی و هم از طریق پسینی قابل دستیابی است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- علم اجمالی سه اصطلاح دارد. در اصطلاح منطقی‌ها علمی که قبل از حجت یا قبل از معرف وجود دارد، اجمالی است و بعد از معرف و بعد از حجت تفصیلی است. در اصطلاح فلاسفه علم اجمالی آن علمی است که عین علم تفصیلی است و در مورد خداوند مورد بحث قرار می‌گیرد. در این اصطلاح به خلاف علم اجمالی در اصطلاح اصولی یا منطقی، امکان اجتماع علم اجمالی و تفصیلی وجود دارد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر و تجربه گرایان
- شهید صدر قبل از این که به توضیح نظریه‌ی خویش بپردازد، نظریه‌ی دیگری را بیان می‌کند که در بحث‌های معرفت شناسی مطرح است و با منطق ارسطویی مخالفت دارد. این نظریه نظریه‌ی تجربه گرایان است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر می‌گوید: تجربه گرایان با اصل دانش پیشینی مخالفت کردند و گفتند: معارفی که عقل قبل از حس و تجربه به آن دست پیدا کند، اصلاً وجود ندارد، ما هر چه داریم بعد از حس و تجربه است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- بنابراین در نظر آنان پایگاه معارف بشری و منشأ و ریشه‌ی اصلی آنها، حس و تجربه است. در حالی که بر اساس نگرش منطق ارسطویی پایگاه اصلی معرفت بشری، آن معارف پیشینی است که اگر نباشد، تجربه هم ممکن نیست. در نظر منطق ارسطویی تجربه هم بر همین معارف استوار است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- تجربه گرایان بر خلاف منطق ارسطویی که بر روش عقلی و قیاسی تأکید دارد، بر روش استقرایی تأکید می‌کنند؛ ولی دیدگاه آنها در مورد استقراء و ارزش معرفتی آن یکسان نیست.

# ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

استقراء مفید یقین

استقراء مفید ظن است. این ظن با تکرار تجارب تقویت می‌شود، اما هرگز به یقین تبدیل نمی‌گردد.

تجربه گرایان از نگاه شهید صدر

استقراء نه مفید یقین معرفتی است و نه مفید ظن معرفتی؛ بلکه ما در موارد استقراء در واقع یک حالتی از معرفت را احساس می‌کنیم که به ساختار روانی ما برمی‌گردد. ساخت روانی ما به گونه‌ای است که وقتی چنین اتفاقی افتاد - تکرار مشاهده -، چنین توهمی را می‌سازد - ظن یا یقین - .

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر تجربه گرایان را به لحاظ نگرششان نسبت به پایگاه معرفتی استقراء به سه گروه تقسیم می‌کند:
- ۱. عده‌ای مانند جان استوارت میل، فیلسوف انگلیسی قرن نوزده، قایل هستند که استقراء مفید یقین است.
- ۲. عده‌ای معتقدند استقراء مفید ظن است. این ظن با تکرر تجارب تقویت می‌شود، اما هرگز به یقین تبدیل نمی‌گردد.
- ۳. عده‌ای معتقدند که اصلاً استقراء نه مفید یقین معرفتی است و نه مفید ظن معرفتی؛ بلکه ما در موارد استقراء در واقع یک حالتی از معرفت را احساس می‌کنیم که به ساختار روانی ما برمی‌گردد. ساخت روانی ما به گونه‌ای است که وقتی چنین اتفاقی افتاد - تکرر مشاهده - چنین توهمی را می‌سازد - ظن یا یقین - .

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر برای دسته‌ی دوم نماینده‌ای از غرب معرفی نمی‌کند. او یکی از معاصران عرب خود را به نام دکتر زکی به عنوان نماینده‌ی این تفکر معرفی می‌نماید.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ولی یکی از نمایندگان معروف این تفکر، پوپر است که معتقد است استقراء مفید ظن است و هرگز به یقین نمی‌رسد، هر چند دائماً تقویت می‌شود.
- پوپر بر این معنا اصرار دارد که استقراء هیچ‌گاه نمی‌تواند ما را به یقین برساند. به تعبیر پوپر بین استقراء و یقین، شکاف و پارگی‌ای وجود دارد که قابل رفو نیست.
- همه‌ی پوپرین‌ها بر این نکته تأکید دارند که استقراء مفید یقین نیست، اما می‌پذیرند که استقراء ایجاد ظن می‌کند و این ظن افزایش می‌یابد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما نماینده‌ی تفکر گروه سوم دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی قرن هیجده، است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- حاصل ادعای هیوم این است:
- روح ما به گونه‌ای است که وقتی فرضاً حرارت و انبساط را در آهن مکرراً مقارن هم ببیند، این توهم را می‌سازد که بین این دو رابطه‌ای وجود دارد و بعد نتیجه می‌گیرد: هر گاه آهن حرارت ببیند، منبسط می‌شود.
- اما اصلاً این رابطه که از آن به رابطه‌ی علیّی تعبیر می‌کنیم، یک رابطه‌ی واقعی نیست. هیچ چیز به نام علیت در واقع وجود ندارد. علیت صرفاً یک توهم است که به خاطر ساختار روحی و روانی ما پیدا می‌شود.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- لازم به ذکر است که در قرن هفده میلادی، دو شخصیت غربی با منطق ارسطویی مخالفت کردند. یکی از آنها فرانسیس بیکن انگلیسی و دیگر رنه دکارت فرانسوی است. هر دوی آنها این اشکال را به منطق ارسطویی وارد کردند که این منطق توتولوژیک است و هیچ معرفت تازه‌ای را برای ما نمی‌آورد و در همان دایره‌ی معارف قبلی دور می‌زند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این دو نفر در قبال منطق ارسطویی دو روش جدید را مطرح کردند. روشی که بیکن مطرح نمود، روش استقرایی نامیده شد و روش دکارت، روش قیاسی نام گرفت.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- روش قیاسی دکارت با روش قیاسی منطق ارسطویی یکسان نیست و دکارت آن را به عنوان جایگزین روش قیاسی منطق ارسطویی مطرح نمود. بنابراین اگر در اینجا سخن از روش قیاسی به میان می‌آوریم، مقصودمان روش قیاسی ارسطویی است، نه روش قیاسی دکارتی.
- اما تعبیر ایندکشن و دیداکشن که بعدها در غرب مطرح گردید، ناظر به این دو روش بیکن و دکارت است. در واقع قیاسی که در آنجا مطرح است، قیاس دکارتی است، نه ارسطویی.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- . ر. ک: محمد باقر صدر، الاسس المنطقيه للاستقراء، صص ۷۴ - ۷۳.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- نقد آرای گروه اول از تجربه گرایان
- شهید صدر بعد از نقل دیدگاه تجربه گرایان به نقد آنها می‌پردازد و از آنجا که خودش استقراء را مفید یقین می‌داند، از بین آن سه گروه، بیش از همه با گروه اول موافق است.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- اما در چند مورد با آنها مخالف است:
- ۱. شهید صدر در مبانی منطق تجربی با گروه اول مخالف است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبانی منطق تجربی، انکار معارف پیشین عقلی است که شهید صدر آنها را می‌پذیرد.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- ۲. در تفسیر رابطه‌ی علیّی بین اشیاء نیز با گروه اول اختلاف دارد. منطق ارسطویی معتقد است رابطه‌ی علیّی، یک رابطه‌ی ضروری است.
- یک ارتباط واقعی بین علت و معلول است که اقتضا می‌کند هر گاه علت تحقق پیدا کند، معلول نیز به صورت قهری تحقق یابد.
- اما تجربه گرایان به طور کلی علت به این معنا - ضرورت واقعی بین دو پدیده - را نمی‌پذیرند و می‌گویند ما فقط می‌بینیم دو پدیده در پی هم رخ می‌دهند.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- این اعتقاد تا قبل از هیوم هم وجود داشت. منتهی تفاوت جان استوارت میل با هیوم در این است که میل معتقد است ما واقعاً یقین پیدا می‌کنیم که در پی حرارت آهن، انبساط آن رخ می‌دهد؛ در حالی که هیوم می‌گوید: این یک یقین به معنای معرفت نیست؛ این طور نیست که در واقع چیزی باشد - ولو تداعی در پی هم آمدن دو پدیده - که ما به آن یقین پیدا کنیم. ما صرفاً یک توهم داریم. ذهن ما چیزی را می‌سازد و ما گمان می‌کنیم علم پیدا کرده‌ایم.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر همچون منطق ارسطویی معتقد است رابطه‌ی ضروری واقعی بین اشیاء وجود دارد و از آن به مفهوم عقلی سببیت تعبیر می‌کند؛ در مقابل مفهوم تجربی سببیت.

## ارزیابی روش استقرایی به لحاظ معرفتی

- شهید صدر بعد از این بحث به روش‌های چهارگانه‌ی جان استوارت میل برای دستیابی به یک معرفت می‌پردازد که از مهم‌ترین ابتکارات میل محسوب می‌شود.